

اربعین در فرهنگ اسلامی

سیدرضا تقوی دامغانی

چکیده

«اربعین» عددی آسمانی است که رمز و رازهای فراوانی در آن نهفته است. انبیا و اولیای الهی همواره سنت اربعین را گرمی داشته و آثار بسیاری با مفهوم اربعین از خود به جا گذاشته‌اند.

با اینکه واژه «اربعین» از اعداد و کمیات است، در عرفان اسلامی، این واژه در ارتباط با کیفیات مطرح می‌شود و روایاتی که درباره اربعین و اربعینیات وارد شده، بیشتر به سیر باطنی و تعالی روحی توجه دارد.

نویسنده، این مقاله را با بیان جایگاه اربعین در تاریخ پیامبران گذشته آغاز کرده و از معنویت عدد چهل در ادیان آسمانی سخن گفته، سپس مقاله را در سیزده محور ادامه داده و در محور پایانی، ضمن بیان علت و شرح کوتاهی از زیارت اربعین، چند فراز از این زیارت مقدس را نقل کرده است.

واژگان کلیدی: زیارت اربعین، سنت اربعین، چهل، عرفان اسلامی، امام حسین (ع)

در فرهنگ انبیاء علیهم السلام «اربعین» جایگاه والا و محبوبی دارد؛ چون این واژه بسیار آشنای عرفانی، عنایات خاص سبحانی را در خود دارد و آنان که کمترین آشنایی با تاریخ انبیاء دارند، می‌دانند که هر گاه ظرف «اربعین» مطروف «نیایش معشوق» باشد، فضای جان را صفا و صفحه دل را جلا خواهد داد و بی‌جهت نیست که وارستگان بشریت و شایستگان در گاه ربوبیت را عنایتی دیگر به اربعین باشد.

آن‌گاه که مشیت خداوند بر آن قرار گرفت که پیکر آدم را از مشتی خاک بیافریند، می‌خانه عشق آماده پذیرایی منبع «اسماء الله» شد و دست قدرت الهی در یک اربعین، گل آدم بسرشت و سپس به پیمانه زد: «خَمَرْتُ طِينَةَ آدَمَ بِيَدِي أَرْبَعِينَ صَبَاحاً»^۱

بر در میخانه عشق ای ملک تسبیح گوی کاندر این جا طینت آدم مخمر می‌کنند

آن روز که با تیشه فریب شیطان، آدم ابوالبشر علیه السلام از اصل خود جدا گردید و لباس بهشتی از تن او افتاد، ردای «هبوط» را بر قامتش افکندند و به این جهانش تبعید کردند. فراق بهشت، چنان سخت بیازردش و درد جدایی از اصل را چنان شرحه شرحه سر داد که حیوانات وحشی صحرا بر غمش محزون شدند. او یک اربعین در فراق روضه رضوان گریست و از آن زمان در صف گریه کنندگان یا «بکائین» عالم قرار گرفت.

آن روز که قابیل، قاتل هابیل علیه السلام شد و نخستین مظلوم تاریخ به دست برادرش به شهادت رسید، آدم علیه السلام بر شهادت فرزند فرزانه‌اش «چهل شبانه‌روز» گریست.

آن زمان که نوح نبی الله علیه السلام ندای توحید سر داد و مصباح هدایت را پیش روی گمراهان

برافروخت تا سر منزل مقصود و چهره معشوق نمایاند، ظلمت خواهان به تمسخرش گرفتند و به اذیتش پرداختند. آن بزرگ عزم، سال‌های سال هم شکنجه‌ها را تحمل کرد، ولی عاقبت آن جماعت گمراه را اصلاح ناپذیر دید. پس تقاضای عذابی سخت برایشان کرد و پس از آن بود که درهای آسمان گشوده شد و چهل شبانه‌روز بر آنان باران بارید تا جهان را آب فراگرفت و زمین را از وجود ناپاکان تطهیر کرد.

آن‌گاه که قوم موسی علیه السلام فرمان پیامبر خدا را نادیده انگاشتند و در پیشگاه موسی علیه السلام سر به عصیان برداشتند و تن‌پروری را بر مجاهدت ترجیح دادند، خداوند چهل سال در بیابان‌ها سرگردانشان نمود.

آن‌گاه که اراده باری تعالی بر آن قرار گرفت تا نطفه زهرای مرضیه علیها السلام از صلب پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در رحم خدیجه علیها السلام رها شود و زمینه تکون و تولد فاطمه را فراهم سازد، مفارقت یک اربعین بین محمد صلی الله علیه و آله و خدیجه علیها السلام لازم می‌شود تا عبادت‌ها و نیایش‌های چهل شبانه‌روزی این زوج، روح و جان خدیجه را برای استقرار «ام‌الائم» در وجودش آماده سازد.

باید چهل سال از عمر پیامبر اسلام بگذرد تا همه آزمایش‌ها را ببیند و سختی‌ها و گشایش‌ها آنچنان مجربش سازد که حتی خیانتکاران جامعه‌اش او را «امین» لقب دهند و چون یک «اربعین» را پشت سر می‌گذارد، فرشته وحی را می‌بیند و لباس نبوت را بر اندامش می‌پوشاند.

از همه این فرازها نتیجه می‌گیریم که «اربعین» عددی آسمانی است و گویا در این کلمه، رمزها و رازهایی نهفته است که ما را یارای فهمیدنش نیست.

روایاتی که درباره اربعین و اربعینیات وارد شده، بیشتر به سیر باطنی و تعالی روحی توجه دارد و در واقع، چنین استفاده می‌شود که انسان هر حرکت مخلصانه و خداخواهانه‌ای را که تا چهل بار ادامه داده باشد، دریچه‌ای از نور و روشنایی به روی او گشوده می‌شود و آغاز یک سلسله جوشش‌ها و لذت‌ها، بینایی‌ها و رویش‌ها در زندگی روحانی و معنوی اوست.

و این چنین در طول تاریخ، انبیاء و اولیا را انگیزه‌ای مقدس بوده است که سنت اربعین را گرامی بدارند و بسیاری از تألیفات خویش را بر مفهوم اربعین مدون کرده یا با نام اربعین مزین نمایند. هر چند کلمه «اربعین» از اعداد و کمیات است، ولی در عرفان اسلامی، این واژه «کمی» در ارتباط با کیفیات مطرح می‌شود، ولذا تکرار عمل و تلقین سخن تا چهل مرتبه (اربعین) تکمیل کننده ابعاد روحانی و عرفانی انسان دانسته شده است.

روایاتی که درباره اربعین و اربعینات وارد شده، بیشتر به سیر باطنی و تعالی روحی توجه دارد و در واقع، چنین استفاده می‌شود که انسان هر حرکت مخلصانه و خداخواهانه‌ای را که تا چهل بار ادامه داده باشد، در پجه‌ای از نور و روشنایی به روی او گشوده می‌شود و آغاز یک سلسله جوشش‌ها و لذت‌ها، بینایی‌ها و رویش‌ها در زندگی روحانی و معنوی اوست. قرآن مجید در سوره احقاف آیه ۱۵ بعد از اینکه سیر طبیعی بشر را در تکوین و خلقت بیان می‌کند و او را به سن «چهل» که می‌رساند در فضای دیگری قرارش می‌دهد و اربعین را سرفصل زندگی معنوی او می‌شمارد:

﴿وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي إِنِّي تُبْتُ إِلَيْكَ وَإِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾؛ و ما انسان را به نیکی و احسان نسبت به پدر و مادرش سفارش کردیم، به‌ویژه مادر که با رنج و مشقت دوران حمل و زایمان را تحمل نمود و مدت حاملگی و دوران شیرخوارگی او بر روی هم سی ماه بود تا این که رشد کرد و اندامش استوار گردید و رفته رفته به چهل سال رسید. پس از گذشت چهل سال، عرض کرد: پروردگارا! مرا بر نعمت‌هایی که به من و پدر و مادرم عطا کردی، شکر بیاموز و به آن کاری که موجب رضای توست موفق بدار و فرزندانم را صالح گردان. خداوندا! من به سوی تو بازگشتم و از مسلمین و تسلیم شدگان اوامر تو هستم.

این آیه را می‌توان به دو بخش تقسیم کرد که بخش اول آن، مربوط به دوران رحم مادر و هنگام شیرخوارگی و نوجوانی و جوانی تا سن چهل سالگی است. بخش دوم آیه از اربعین به بعد است که باید مورد توجه قرار گیرد. نکاتی که در این آیه بعد از «اربعین» آمده، کاملاً حالات روحی و عرفانی انسان مسلمان را مشخص می‌کند و بیان می‌کند که

تو در این بازار جهان، کالای عمر را به عنوان ارزنده‌ترین سرمایه در اختیار داشتی؛ مخصوصاً دوران جوانی را که همراه با اوج یک سلسله غرایز تند و طوفانی است و گاه انسان را چون پر کاهی اسیر تندباد هواها و هوس‌ها می‌کرد، پشت سر گذاشتی و اینک به سن چهل رسیدی. دیگر باید در میدان این درگیری‌ها و پس از این همه تجربه‌ها تکامل روحی پیدا کرده باشی و زمینه اصلاح در تو پدید آمده باشد.

در این جانکات عرفانی و معنوی این آیه را که بعد از اربعین آمده است، فهرست می‌کنیم تا روشنگر هدف ما از این بحث باشد:

۱. شکر و تقدیر از نعمت، که این خود نشانه بیداریست: ﴿أَنَّ أَشْكُرَ نِعْمَتِكَ﴾.
۲. توجه به دیگران؛ یعنی او فقط خود را نمی‌بیند، بلکه در ردیف خود، دیگران را هم به حساب می‌آورد: ﴿عَلَىٰ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ﴾.
۳. عمل را برای رضای خدا انجام می‌دهد: ﴿وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ﴾.
۴. اصلاح آینده؛ او در ظرف زمان خود نمی‌گنجد؛ بلکه همیشه از زمانش جلوتر است و نسل‌های آینده را نیز با حرکت‌های مثبتش می‌سازد و آینده‌نگر است: ﴿وَأَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي﴾.
۵. توبه و بازگشت به سوی خدا: ﴿إِنِّي تُبْتُ إِلَيْكَ﴾.
۶. تسلیم و مطیع اوامر خدا بودن، و پسندیدن آنچه او می‌پسندد و آنچه را که او نهی کرده، ناپسند بدانند و مخلوقی در پیشگاه خالق سرپا خاشع و خاضع و متعبد باشد: ﴿وَإِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾.

◆ در قرآن کریم واژه «اربعین» چهار بار به کار رفته است: در سوره‌های احقاف، اعراف، بقره و مائده. در سه سوره اخیر، موضوع آیات، داستان حضرت موسی علیه السلام می‌باشد.

اربعین در قرآن

در قرآن کریم واژه «اربعین» چهار بار به کار رفته است: در سوره‌های احقاف، اعراف، بقره و مائده. در سه سوره اخیر، موضوع آیات، داستان حضرت موسی علیه السلام می‌باشد که در این جا واژه اربعین در داستان پرماجرای موسی علیه السلام می‌پردازیم:

آن روز که حضرت موسی علیه السلام بنی اسرائیل را از یوغ استبداد فرعون نجات بخشید و در سرزمینی پر از نعمت و رحمت خداوندی ساکن شدند، موسی علیه السلام به فرمان پروردگار عازم کوه طور شد تا سی روز را برای مناجات و نیایش و گرفتن وحی در آن مکان مقدس بگذراند. موسی با وعده سی روز غیبت، برادرش هارون را به عنوان نماینده در میان بنی اسرائیل معرفی کرد. آیه ۱۴۲ سوره اعراف چنین می‌فرماید:

﴿وَوَاعَدْنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأَتَمَمْنَاهَا بِعَشْرِ فِتْمٍ مِيقَاتٍ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَقَالَ مُوسَى لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ﴾؛ و ما به موسی وعده سی شب را دادیم و چون آن وعده به پایان رسید، ده شب دیگر بر آن افزودیم تا سی را به چهل تکمیل کردیم و موسی به برادرش هارون گفته بود که تو جانشین من در میان بنی اسرائیل باش و راه اصلاح را پیش گیر و از پیروی مفسدان و تبه کاران بپرهیز.

در این قسمت از داستان حضرت موسی علیه السلام عنایت ذات باری تعالی را نسبت به عدد اربعین می‌بینیم که تأثیر مدت نیایش و تکمیل عبادت موسی در تعالی روح و تکامل جان آن پیامبر عظیم‌الشأن، باید به «اربعین» ختم گردد، نه به «ثلاثین» و این موضوعی است که باید بدان توجه داشت. همچنین در آیه ۵۱ سوره بقره، سرگذشت انحراف بنی اسرائیل و شرح ماجرای گوساله پرستی آنان را به عنوان ظلمی بزرگ در رسالت الهی موسی علیه السلام بیان می‌فرماید.

در آیات ۲۰ تا ۲۶ سوره مائده به گوشه‌ای دیگر از جهاد پی گیر موسی علیه السلام اشاره نموده و از بنی اسرائیل خواسته تا با جباران و ستمگرانی که در سرزمین مقدس فلسطین ساکنند و آن سرزمین مطهر را با رفتارهای ناشایست خود آلوده ساخته‌اند، به جهاد و جنگ برخیزند؛ ولی آنان به ندای موسی چنین لبیک گفتند:

﴿قَالُوا يَا مُوسَى إِنَّ فِيهَا قَوْمًا جَبَّارِينَ وَإِنَّا لَنَنذُرُكَ حَتَّىٰ يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِن يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِنَّا دَاخِلُونَ﴾؛ گفتند: ای موسی! مسلماً در آن جا مردمی زورگو و ستمگر قرار دارند، و ما هرگز

وارد آن‌جا نمی‌شویم تا آنان از آن‌جا بیرون روند؛ پس اگر از آن‌جا بیرون روند، البته ما وارد خواهیم شد.

در چنین شرایطی موسی خود و برادرش را تنها دید و از خداوند خوست تا مجازات این مردم سرکش را تعیین فرماید. خداوند نیز کیفر مخالفت‌های آنان را این‌گونه صادر فرمود: ﴿إِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ أَرْبَعِينَ سَنَةً يَتِيهُونَ فِي الْأَرْضِ﴾؛ چون مخالفت فرمان خداوند را کردند، ورود به شهر را بر آنان حرام نمود و تا «چهل» سال باید در بیابان‌ها سرگردان باشند؛ یعنی مدت پالایش جان‌ها و زمان نابودی خصلت‌های شیطانی بر محور «اربعمین» می‌چرخد و رعایت ضوابط و فرمان‌های الهی به مدت چهل سال، جان را صفا و دل را جلا داده و جامعه را رو به تکامل می‌برد.

اربعمین در حدیث

از ذخایر بسیار ارزشمند فکری و فرهنگی مسلمانان، احادیث و روایاتی است که از رسول خدا ﷺ و ائمه هدی (علیهم‌السلام) به ما رسیده است. آن بزرگواران در گسترش و شکوفایی سخنانشان، که تفسیر آیات قرآن و روشنگر خواسته‌های رحمانی می‌باشد، تلاشی خستگی‌ناپذیر داشتند. شاگردان برجسته‌ای را در علم و حدیث تربیت می‌کردند و به اطراف و اکناف ممالک اسلامی برای تبلیغ و ترویج می‌فرستادند و برای آن‌که رهنمودهای خاندان رسالت از یادها نرود و انقلاب فرهنگی بر محور ارزش‌های خدایی در جهان بشریت به وجود آید، مردم را به حفظ و ضبط حدیث ترغیب و تشویق می‌کردند.

اگر امروز، شیعه فرهنگی پربار و منابعی ارزشمند چون کتاب کافی و من لایحضره الفقیه و تهذیب و استبصار دارد، همه به سبب تلاش‌های مخلصانه محققان و دانشمندانی است که بر حفظ و ثبت و ضبط حدیث همت گماشتند و این حرکت فرهنگی را عبادت به شمار آوردند. عامل اصلی این تحرک نیز سفارش‌های رسول اکرم ﷺ و امامان شیعه (علیهم‌السلام) است که با بیانات خود، مسلمانان را به این امر عظیم تشویق می‌کردند که در این مورد، روایات فراوانی از طریق شیعه و اهل سنت وارد شده است؛ از جمله:

«قال رسول الله ﷺ: مَنْ حَفِظَ مِنْ أُمَّتِي أَرْبَعِينَ حَدِيثًا مِمَّا يَحْتَاجُونَ إِلَيْهِ مِنْ أَمْرِ دِينِهِمْ بَعَثَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَتَيْمَّةً عَالِمًا»^۲ رسول خدا فرمود: کسی که از امت من چهل حدیث را که در امور دین به آنها نیازمند است، حفظ کند، خداوند روز قیامت او را در صف فقها و دانشمندان برمی‌انگیزد.

«سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: مَنْ حَفِظَ عَنِّي أَرْبَعِينَ حَدِيثًا مِنْ أَحَادِيثِنَا فِي الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ بَعَثَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَقِيهًا عَالِمًا وَلَمْ يُعَذِّبْهُ»؛^۳ امام صادق عليه السلام می فرمود: کسی که از طریق من چهل حدیث از احادیث ما را در پیرامون حلال و حرام حفظ کند، خداوند او را در روز قیامت در حالی برمی انگیزد که فقیه و عالم باشد و او عذاب نمی شود.

چهل روز خلوص

اعمال عبادی اسلام، چه واجب و چه مستحب، آن گاه در سازندگی انسان نقشی مفید و مؤثر خواهند داشت که همراه با اخلاص انجام گیرند. عملی را عمل خدایی می گویند که بدون هیچ تیرگی و آلودگی و «قربۀ الی الله» از سرچشمه‌ای بجوشد که غیر از خدا در آن چیز دیگری نباشد:

«وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ»؛^۴ و امر نشدند، مگر این که با اخلاص کامل بر ضوابط دین اسلام، خدا را پرستش کنند.

عمل مخلصانه، جان را حیاتی روحانی می بخشد و انقلابی در درون انسان به وجود می آورد. هر گاه که انسان خویش را چهل روز برای خدا خالص گرداند، چشمه‌های برکت و نور و رحمت از عمق جان او می جوشد.

امام باقر عليه السلام فرمود:

«مَا مِنْ عَبْدٍ يَخْلُصُ الْعَمَلَ لِلَّهِ تَعَالَى أَرْبَعِينَ يَوْمًا إِلَّا ظَهَرَتْ يَنْبِيعُ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ»؛^۵ هر بنده‌ای که چهل روز عمل خود را برای خدا خالص کند، چشمه‌های حکمت از اعماق قلبش می جوشد و بر زبانش جاری می شود.

چهل مؤمن

نیایش به درگاه خداوند، نشانه آگاهی و شعور باطنی است؛ زیرا کسی به نیایش برمی خیزد که نیازمندی‌ها و کمبودهایی در عمق جاننش احساس کرده باشد و این احساس، او را در پی منبعی پربرکت و موجودی غنی و قادر بکشانند تا جان نیازمندش را سیراب کند. تنها به خداوند تکیه کردن و از او خواستن، به انسان قدرت، آزادی و عزت می بخشد و در واقع، دعا و نیایش به مثابه اسلحه‌ای است که با آن سلاح، باید به جنگ وابستگی‌ها رفت و صد

البته که این سلاح، مخصوص انبیا و اولیاست و قبایی است که تنها بر قامت مؤمنان راست آید:

«عن الرضا علیه السلام: أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ لِأَصْحَابِهِ: عَلَيْكُمْ بِسِلَاحِ الْأَنْبِيَاءِ فَقِيلَ: وَمَا سِلَاحُ الْأَنْبِيَاءِ؟ قَالَ: الدُّعَاءُ»؛ حضرت رضا علیه السلام به یاران و نزدیکانش می فرمود: بر شما باد به سلاح پیامبران؛ پرسیدند که سلاح پیامبران چیست؟ فرمود: نیایش.

خداوند سبحان در قرآن می فرماید: ﴿أَدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ﴾. ولی چگونه باید خداوند را خواند تا توجه معشوق جلب شود؟ این بحثی است که در عرفان اسلامی جایگاهی ویژه دارد. یکی از شرایط استجاب دعا این است که نیایشگر، چهل مؤمن را در نیایش بر خود مقدم بدارد؛ یعنی نخست برای آنان دعا کند و سپس خواسته های خود را با خداوند در میان بگذارد. امام صادق علیه السلام می فرماید:

«مَنْ قَدَّمَ أَرْبَعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ثُمَّ دَعَا اسْتَجِيبَ لَهُ»؛^۷ کسی که چهل مؤمن را در نیایش بر خویش مقدم دارد و سپس خواسته خود را بخواهد، اجابت می شود.

چهل نیایشگر

«وحدت» از مهم ترین و بارزترین عوامل پیروزی یک جامعه است و هیچ حرکت و انقلابی در طول تاریخ بشر، بدون وحدت افراد جامعه به پیروزی نرسیده است. در بینش اسلامی نیز وحدت در زیر سایه آموزه های والای الهی، از مهم ترین اموری است که در قرآن کریم و روایات به آن توجه شده است. خداوند در قرآن کریم امت اسلامی «امت واحده» می خواند که رشته اعتقاد به خداوند و نبوت انبیا و جهان آخرت، آنان را در مسیر و جهتی واحد قرار می دهد.

عمل مخلصانه، جان را حیاتی روحانی می بخشد و انقلابی در درون انسان به وجود می آورد. هرگاه که انسان خویش را چهل روز برای خدا خالص گرداند، چشمه های برکت و نور و رحمت از عمق جان او می جوشد.

پیامبر اسلام ﷺ می فرمایند:

«مَنْ فَارَقَ جَمَاعَةَ الْمُسْلِمِينَ فَقَدْ خَلَعَ رِبْقَةَ الْإِسْلَامِ مِنْ عُنُقِهِ»؛^۸ کسی که از اجتماع مسلمانان فاصله بگیرد، قلاده اسلام را از گردن خود باز کرده است.

اسلام در بسیاری از تعلیمات عقیدتی، سیاسی، عبادی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی خود درس وحدت می دهد و زمینه های عملی وحدت را فراهم می آورد و حتی به مسلمانان می گوید: آن گاه که به نیایش می نشینید، برای تسریع در اجابت، همراه جمعی که تعدادشان به چهل نفر رسیده باشد، نیایش کنید. امام صادق علیه السلام می فرماید:

«مَا مِنْ رَهْطٍ أَرْبَعِينَ رَجُلًا اجْتَمَعُوا فَدَعَوْا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فِي أَمْرِ الْأِسْتِجَابِ اللَّهُ لَهُمْ»؛^۹ هیچ گروهی برای نیایش گرد هم جمع نشوند که تعدادشان به چهل نفر برسد و خداوند را در کاری بخوانند، مگر این که آنها را اجابت نماید.

چهل بار خواندن

یاد خدا از عباداتی است که به وسیله آن می توان کدورت ها و ظلمت های دل را زدود و نور و صفا را در فضای جان متجلی ساخت. با یاد خدا دل ها آرام و قرار می گیرد: ﴿الْبِذْكَرُ اللَّهُ تَطْمِئِنُّ لِقُلُوبُ﴾.^{۱۰} البته باید توجه داشت که «ذکر» و یاد خدا چند نوع می تواند باشد و هر کدام از ذکر دل و ذکر زبان مراتبی از توجه و کمال انسان است و کثرت و مداومت بر آن، نوعی از تعالی و عرفان است که در فرهنگ اسلامی همه پیروان به «کثرت ذکر» توصیه شده اند: «فاذکروا الله کثیراً».

امام صادق علیه السلام می فرماید: اگر چهل نفر در جمعی خداوند را برای استجابت دعایی بخوانند، اجابتشان خواهد کرد. از حضرت پرسیدند: اگر تعداد به چهل نفر نرسید چه کنیم؟ فرمود: «فان لم یكونوا اربعین فاربعة یدعون الله عزوجل عشر مرات الا استجاب الله لهم، فان لم یكونوا اربعة فواحد یدعو الله اربعین مرة فیستجیب الله العزیز الجبار له»؛^{۱۱} پس اگر چهل نفر نباشند، چهار نفر هر کدام ده بار خداوند را بخوانند، اجابت می شود، و اگر چهار نفر نباشند، یک نفر چهل بار خداوند عزیز و جبار را بخواند و دعا کند، او را اجابت نماید.

چهل شاهد

شهادت دادن به کاری، آن هم از جانب افراد مورد اعتماد و راست گو، از مسائلی است که در احکام قضایی اسلام برای اثبات امری، جایگاهی ویژه دارد. یکی از گناهایی که قرآن کریم معرفی می کند «کتمان شهادت» است. بنابر فرمان خداوند و تعلیمات انسان ساز اسلام، شاهد نباید شهادت خویش را کتمان کند؛ چنان که قرآن می فرماید:

﴿وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ﴾^{۱۲}؛ شهادت را کتمان ننمائید، آنکس که کتمان شهادت کند دلش به گناه آلوده است.

گواهی شهود، نه تنها در محاکم قضایی با عنوان «اقامه بیّنه» دلیل و حجت است، بلکه در پیشگاه خداوند متعال نیز مورد قبول و توجه خاص می باشد؛ چنان که در روایات پیشوایان معصوم علیهم السلام آمده است که شهادت چهل نفر مؤمن، به خوب بودن میت به هنگام دفن، مورد قبول خداوند قرار می گیرد و از گناهان او به احترام چهل گواه مؤمن درمی گذرد. امام صادق علیه السلام می فرماید:

«إِذَا مَاتَ الْمُؤْمِنُ فَحَضَرَ جَنَازَتَهُ أَرْبَعُونَ رَجُلًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَقَالُوا: اللَّهُمَّ إِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهُ إِلَّا خَيْرًا وَأَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِمَّا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: إِنِّي قَدْ أَجَزْتُ شَهَادَتَكُمْ وَغَفَرْتُ لَهُ مَا عَلِمْتُ مِمَّا لَا تَعْلَمُونَ»^{۱۳} آن گاه که مؤمنی از دنیا برود و چهل نفر از مؤمنان در کنار جنازه اش حاضر شوند و درباره او این گونه شهادت دهند که خدایا! ما از او جز خیر و نیکی نمی دانیم و حال آن که معتقدیم تو نسبت به او از ما آگاه تر هستی، خداوند هم می فرماید: من شهادت و گواهی شما را پذیرفتم و گناهایی را که من می دانم و شما نمی دانید، آمرزیدم.

اسلام در بسیاری از تعلیمات عقیدتی، سیاسی، عبادی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی خود درس وحدت می دهد و زمینه های عملی وحدت را فراهم می آورد و حتی به مسلمانان می گوید: آن گاه که به نیایش می نشینید، برای تسریع در اجابت، همراه جمعی که تعدادشان به چهل نفر رسیده باشد، نیایش کنید.

چهل روز گریه

انسان مؤمن را ویژگی‌هایی است که معرفت به آن ویژگی‌ها نیاز به تعمق دارد. در این جا به چند نمونه از این ویژگی‌ها اشاره می‌کنیم:

۱. قلب مؤمن محل عرش خداوند است؛ چنان که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده‌اند: «قَلْبُ الْمُؤْمِنِ عَرْشُ اللَّهِ».

۲. نگاه و دید مؤمن، نگاه و دید «اعتبار» و پندآموزی است، او به دنیا و تحولات کوچک و بزرگ جهان سطحی نمی‌نگرد؛ بلکه عینک «عبرت» و آگاهی را بر دیده دل زده و از پشت این عینک، دنیا را آن‌طور مطالعه می‌کند که زمینه‌های غفلت و بی‌خبری را به کلی زایل نموده و نور آگاهی را در عمق جان می‌تاباند. امام علی علیه السلام می‌فرمایند: «وَأِنَّمَا يَنْظُرُ الْمُؤْمِنُ إِلَى الدُّنْيَا بِعَيْنِ الْإِعْتِبَارِ»؛^{۱۴} انسان مؤمن با دیده عبرت به دنیا می‌نگرد.

۳. مؤمن را همانند دیگر انسان‌ها گمشده‌ای است که در بیابان زندگی به دنبال آن می‌گردد، ولی گمشده او مانند گمشده‌های دیگران نیست. او عاشق حکمت و گوهرهای ناب و سازنده انسانیت است و لذا گمشده‌اش را حکمت می‌داند: امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند: «الْحِكْمَةُ ضَالَّةُ الْمُؤْمِنِ».^{۱۵} چنین انسانی با این ویژگی‌ها منبع خیر و برکت برای جامعه است و چراغی می‌باشد که محفل تاریک انسان‌ها را روشن می‌سازد و آن‌قدر عظمت دارد که هرگاه انسان مؤمنی از جهان رخت بر بندند، زمین برای او چهل روز گریه می‌کند! رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «یا اباذر! إِنَّ الْأَرْضَ لَتَبْكِي عَلَيَّ الْمُؤْمِنِ إِذَا مَاتَ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا»؛^{۱۶} ای ابوذر! هرگاه انسان مؤمنی از دنیا برود، زمین از فراق او چهل روز می‌گرید.

چهل خانه

بخش نسبتاً گسترده‌ای از تعالیم آسمانی را آداب معاشرت تشکیل می‌دهد که هرگاه این تعلیمات عمیق و دقیق معاشرتی، بر جامعه بشری حاکم شود، قدرت آن را دارد که زندگی خفقان‌آور انسان امروز را دگرگون سازد و او را که در تاریکی شهوت و قدرت و جهل گرفتار آمده، به سرمنزل نور و انسانیت هدایت کند. اسلام، اصول روابط انسان‌ها را بر پایه ایمان به خدا و اعتقاد به کرامت انسان پایه‌ریزی می‌کند و بر اساس یک سلسله حقوق انسانی، جایگاه هر فردی را در برخورد‌های فردی و اجتماعی مشخص می‌سازد. برخورد با پدر و مادر، با فرزندان،

با معلم و محصل، با کافر و مسلمان و با امام و امت... همه و همه و همه ضوابطی دارد که رعایت هریک از این اصول می تواند بخشی از سعادت زندگی انسان را تضمین کند.

یکی از گروه های اجتماعی که به دلیل نزدیکی مکان، بیشترین رابطه را با یکدیگر دارند، همسایگان می باشند. آگاهی از شیوه صحیح رفتار همسایگان با یکدیگر، می تواند بسیار سازنده باشد. در این زمینه، فرهنگ اسلام بسیار غنی و پر بار است. در این جا تنها به چند نمونه از سخنان رهبران معصوم اسلام اشاره می کنیم:

امام صادق علیه السلام فرمودند:

«حُسْنُ الْجَوَارِ يَعْمَرُ الدِّيَارَ وَ يَزِيدُ فِي الْأَعْمَارِ»^{۱۷}
خوش همسایگی، خانمان ها را آباد و عمرها را زیاد می سازد.
امام باقر علیه السلام از قول جد بزرگوارشان رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کنند:

«مَا آمَنَ بِي مَنْ بَاتَ شُبْعَانَ وَ جَارُهُ جَائِعٌ»^{۱۸} به من ایمان نیاورده است کسی که سیر بخوابد، در حالی که همسایه اش گرسنه باشد.

آنچه در رابطه با همسایه باید دانست این است که حد همسایگی چه مقدار است. به عبارت دیگر، تا چند خانه و از چند جانب، خانه های اطراف را می توان همسایه نامید؟ با بیان روایتی که بر عدد «اربعین» تکیه کرده است، پاسخ این سؤال را خواهیم فهمید. امام باقر علیه السلام فرمودند:

«حَدُّ الْجَوَارِ أَرْبَعُونَ دَارًا مِنْ كُلِّ جَانِبٍ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ وَ عَنِ يَمِينِهِ وَ عَنِ شِمَالِهِ»^{۱۹} حد همسایگی چهل خانه می باشد از چهار طرف.

هرگاه انسان مومنی از جهان رخت بر بندند، زمین برای او چهل روز گریه می کند! رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «یا اباذر! إِنَّ الْأَرْضَ لَتَبْكِي عَلَيَّ الْمُؤْمِنِ إِذَا مَاتَ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا» ای ابوذر! هرگاه انسان مؤمنی از دنیا برود، زمین از فراق او چهل روز می گرید.

چهل روز باران

نقش و تأثیر قوانین کیفری و جزائی در نگرهبانی از ارزش‌های انسانی و حراست از مرزهای اخلاقی و بقا و دوام جامعه انسانی غیرقابل انکار است و هیچ حکومت و نظامی، بدون قوانینی که میزان تخلف متخلفان را مشخص و سپس مجازات لازم را اجرا نماید، نمی‌تواند حتی برای مدتی کوتاه دوام داشته باشد؛ بلکه کنار هر نظام و فرهنگی که رسالت آگاهی بخشیدن و ارتقای سطح افکار مردم را بر عهده دارد، باید تنبیه و تعزیر نیز برای آن دسته که هدایت‌ها و منطق‌های محکم را نمی‌پذیرند، وجود داشته باشد تا حرمت قانون و ارزش آزادی در اجتماع محفوظ بماند.

از دیدگاه اسلام تأثیر اجرای قوانین کیفری، در به سعادت رساندن جامعه کاملاً روشن است و پیشوایان دین و مفسران مکتب، هر کدام در فرصت‌های مناسب مطالبی در این باره فرموده‌اند. پیامبر اسلام ﷺ می‌فرمایند:

«...و حد یقام لله فی الارض أفضل من مَطَرِ اربعین صباحاً»؛^{۲۰} خیر و برکت اجرای یک حد از حدود الهی که برای خدا در روی زمین اجرا می‌شود، برتر از باریدن چهل روز باران است. عدالت فرمان‌روایان نیز از نظر تأثیر، چنان برکتی برای جامعه دارد که یک روز عدالت پیشوایان، منفعتی بیشتر از چهل روز باران دارد. رسول خدا ﷺ فرمودند:

« یوم واحد من سلطان عادل خیر من مَطَرِ اربعین یوماً »؛^{۲۱} یک روز حاکم عادل، بهتر و پرمفعت‌تر از چهل روز باریدن باران است.

چهل سال عبادت

جهاد با دشمنان خدا در چهارچوب جهان‌بینی و عقاید اسلامی تحت فرمان امام معصوم یا نایب امام با همه امکانات و توان جسمی و مالی، برای اعتلای کلمه اسلام یکی از واجبات اسلام است.

«بدل النفس و المال و الوسع فی اعلاء کلمة الاسلام و اقامة شعائر الایمان»^{۲۲}

برای آن که جایگاه جهاد را در احکام اسلامی بدانیم، به بخشی از سخنان پیشوایان بزرگ دین که مجاهدین حقیقی صحنه‌های پیکار بوده‌اند، اشاره می‌کنیم:

۱. جهاد، قله افتخار و بلندای اسلام است: «فإنه ذروة الاسلام».^{۲۳}

۲. جهاد، دری از درهای بهشت است: «فان الجهاد باب من ابواب الجنة».^{۲۴}
۳. جهاد، لباس «تقوا» است: «و هو لباس التقوى».^{۲۵}
۴. جهاد، زره پولادین خداوند است: «ودرع الله الحصينة».^{۲۶}
۵. جهاد، سپر مطمئن «الله» است: «وجنته الوثيقة».^{۲۷}
۶. جهاد، از برترین اعمال است: «أى الأعمال افضل؟... و الجهاد فى سبيل الله».^{۲۸}
۷. جهاد، سیاحت و رهبانیت امت محمد ﷺ است: «فان سیاحة امتی الغزو و الجهاد».^{۲۹}
۸. جهاد، یکی از استوانه‌های ایمان است.^{۳۰}

با بیان این چند نمونه می‌توان جایگاه ویژه «جهاد» را در میان احکام اسلام دریافت و برای این که اهمیت این حکم الهی بهتر روشن شود، به روایتی استناد می‌کنیم که صبر و تحمل یک روز مشقات میدان‌های جهاد را بهتر از چهل سال عبادت بیان می‌کند. پیامبر گرامی اسلام ﷺ فرمودند:

«... ان صبر المسلم فى بعض مواطن الجهاد يوماً واحداً، خیر له من عبادة اربعین سنة»؛^{۳۱} همانا شکیبایی یک روز در بعضی از مواقع و مواضع جهاد، بهتر از چهل سال عبادت برای مجاهد است.

چهل برابر نیرو

منجی انسان‌های مظلوم و محروم، از کنار کعبه بان‌دای الله اکبرش، بهار بیداری را جایگزین زمستان بیزاری می‌کند و زمین مطهر و مطهری که مفسدین و ملحدین و منافقین ملوثش ساخته‌اند را با شمشیر حیدری پاک نموده و به دست بندگان صالح خدا می‌سپارد. اما دنیا چنان ارزش‌های انسانی و معیارهای الهی را به فراموشی سپرده و از زیبایی‌های معنویت و عبادت فاصله گرفته که مردم خیال می‌کنند مهدی موعود(عج) دین و کتاب و قضای جدیدی غیر از اسلام محمدی ﷺ آورده است. امام علی(ع) به سبب سستی‌های بیش از اندازه برخی برایشان سخت می‌گیرد و تخلفات آنان را نمی‌بخشد. او با قدرت سلاح و تیزی شمشیر روبروی همه مستکبران می‌ایستد. امام باقر(ع) می‌فرمایند:

«يقوم القائم بأمر جديد، و كتاب جديد و قضاء جديد على العرب شديد ليس شأنه الا السيف...».^{۳۲} به هنگام ظهور قائم آل محمد(عج) برکات و عنایات فراوانی شامل حال دوستان و یاوران

آن حضرت خواهد شد. در این باره در روایات شیعه، مسائل مختلفی بیان شده است که یکی از آن روایات این است که هریک از یاران آن حضرت به اندازه چهل مرد قدرت و نیرو پیدا می کنند. امام سجاد علیه السلام می فرماید:

«إذا قام قائمنا أذهب الله عن شيعتنا العاهة و جعل قلوبهم كزُبُر الحديد و جعل قوة الرجل منهم قوة أربعين رجلاً و يكونون حكام الارض و سنامها»^{۳۳} آن گاه که قائم ما قیام کند، خداوند سستی و پژمردگی را از شیعیان ما می برد و دل های شان را چون پاره های آهن می گرداند و قدرت هر یک از مردان آنها را به اندازه چهل مرد قرار می دهد و آنان حکم فرمایان و بزرگان روی زمین خواهند بود.

زیارت اربعین

پیروان مکتب تشیع را اعتقاد بر این است که قبر شهیدان باید از یادها و ذهن ها نرود؛ لذا آباد کردن قبر شهید، برافروختن چراغ در کنار آن و تشویق مردم به زیارت تربت سرخ رنگ آن، از حرکت های مقدسی بوده که پیروان نسبت به قبور شهیدان انجام داده اند. امام رضا علیه السلام می فرماید:

«من زار قبر أبي عبدالله الحسين عليه السلام بسطت الفرات كان كمن زار الله فوق عرشه»^{۳۴} کسی که قبر امام حسین علیه السلام را در کربلا زیارت کند، مانند کسی است که خدا را در عرش زیارت کرده باشد.

حاکمان ظالم همواره در طول تاریخ، از انسان های آگاه در هراس بودند و شهید چون به آگاهی کامل رسیده است، خاک قبرش، جسم بی جانش و خون سرخش نیز جان می بخشد و آموزگار انسان های آینده می شود.

در زمانی که زیارت قبر امام حسین علیه السلام بزرگ ترین جرم شمرده می شد و کیفر چنین عملی کشته شدن بود، پیشوایان راستین اسلام مردم را به زیارت شهیدان کربلا تشویق می نمودند. زراره که از یاران و نزدیکان امام باقر علیه السلام است، از امام خود سؤال می کند: چه می فرماید در مورد کسی که با ترس و وحشت به زیارت قبر پدر بزرگوارتان رفته باشد؟ امام فرمودند:

«يؤمنه الله يوم الفزع الاكبر و تلقاه الملائكة بالبشارة و يقال له: لا تخف ولا تحزن هذا يومك فيه فوزك»^{۳۵} خداوند او را از گرفتاری های شدید و وحشت روز قیامت در امان می دارد و فرشتگان خدا او را با بشارت ملاقات می کنند و به او گفته می شود که نهراس و اندوهگین

مباش؛ امروز روز توست؛ در این روز به پیروزی و درجات والا خواهی رسید.
بنابراین، زیارت قبر شهیدان، یک حرکت معنوی در عین حال مبارزاتی در فرهنگ شیعی
است، به جرأت می‌توان گفت که بخش عظیمی از روشنگری‌ها و تسلیم نشدن در برابر ظلم
و انحراف، مربوط به این اصل می‌باشد.

نخستین کسی که سنت زیارت اربعین امام حسین علیه السلام را پایه‌گذاری کرد و روز بیستم صفر
سال ۶۱ هجری یعنی چهل روز پس از واقعه کربلا آنان را زیارت نمود، جابر بن عبدالله
انصاری است.

روز بیستم صفر که مصادف با اربعین شهیدان کربلاست، روز زیارت امام حسین علیه السلام
است. در این روز، زیارتی با نام «زیارت اربعین» به ما رسیده است که سرشار از معارف
بلند اسلامی است که بخش عظیم عرفان و عبادت، ایثار و شهادت و رضایت و تلاش و
مجاهدت را باید در این زیارتنامه جست‌وجو کرد و در واقع زیارتنامه‌ها دستورالعمل‌هایی
هستند که به املائی امامان شیعه برای کسانی که می‌خواستند با شهیدان هم‌پیمان گردند،
صادر شده است.

پی‌نوشت‌ها:

۱. ملا محسن فیض کاشانی، علم الیقین، ج ۲، ص ۸۳۲.
۲. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۵۳.
۳. همان، ص ۱۵۴.
۴. یبینه، آیه ۴.
۵. محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، باب الاخلاص.
۶. محمدباقر مجلسی، مرآة العقول، ج ۱۲، ص ۱۲.
۷. همان، ص ۱۷۳؛ محمد بن احمد فتال نیشابوری، روضة الواعظین، ص ۳۲۶.
۸. امالی صدوق، ص ۲۹۷.
۹. اصول کافی، کتاب الدعاء.
۱۰. رعد، آیه ۲۸.

١١. اصول كافي، كتاب دعا، «باب الاجتماع في الدعاء»؛ شيخ عباس قمي، سفينة البحار، ج ٣، ص ٥١.
١٢. بقره، آيه ٢٨٣.
١٣. سفينة البحار، ج ١، ص ٥٠٥ ماده «ربع».
١٤. نهج البلاغه، حكمت ٣٦٧.
١٥. نهج البلاغه، حكمت ٨٠.
١٦. رضی الدين طبرسی، مكارم الاخلاق، ص ٤٦٦.
١٧. اصول كافي، كتاب العشرة، باب حق الجوار، خ ٨.
١٨. همان، خ ١٤.
١٩. همان، خ ٢.
٢٠. شيخ حرّ عاملی، وسائل الشيعه، ج ١٨، ص ٣٨.
٢١. ميرزا حسين نوري، مستدرک الوسائل، ج ٣، ص ٢١٦ به نقل الحياة، ج ٢، ص ٣٦٤.
٢٢. جواهر، ج ٢١، ص ٣.
٢٣. وسائل الشيعه، ابواب المقدمة العبادات، باب ١، ج ١، خ ٣.
٢٤. نهج البلاغه، خطبه ٢٧.
٢٥. نهج البلاغه، خطبه ٢٧.
٢٦. نهج البلاغه، خطبه ٢٧.
٢٧. نهج البلاغه، خطبه ٢٧.
٢٨. وسائل الشيعه، ج ١١، ص ١٠.
٢٩. همان.
٣٠. همان، ص ١٤٤، ابواب جهاد النفس.
٣١. مستدرک الوسائل، ج ٢، ص ٢٤٥ به نقل الحياة، ج ١، ص ٢٣٩.
٣٢. شيخ طوسي، الغيبة، ص ١٢٢.
٣٣. خصال صدوق، ج ٢، ص ٣١٨؛ علي بن حسن فضل طبرسی، مشکوة الانوار، ص ٨٠.
٣٤. وسائل الشيعه، ج ١٠، ص ٣١٩.
٣٥. ابن قولويه قمي، كامل الزيارات، ص ١٢٥.